

نویسنده: عبد الجلیل جمیلی

تاریخ ۲۵/۰۲/۲۰۰۸

دو عبرت نامه واقعی برای نسل جوان و قلم بدستان افغان:

نمونه ای از سرافکنگی امروزیها و سرافرازی دیروزیهای ما

هموطن ارجمند این دو مشخصه متضاد، از طرز دولت داری و برخورد با ادای وجبیه ملی و حکومت بر سر اقتدار افغانستان حکایه میکند که یکی آن در همین ایام و دیگرش در ۸۲ سال قبل یعنی سال ۱۹۲۶ و در دور سلطنت و زعامت اعلیحضرت مرحوم غازی امان الله خان رخ داده است که اولی آن باکمال تأسف از جبرونی و از خودکشی و بیگانه پرستی و دومی آن از شهامت و سربلندی رهبریت واقعی ملی و پابندی به اصل حفظ حقوق مردمی و انسان دوستی حرف میزند و ه یک آن درس عبرت نیست که شایسته تذکر بوده و صفحات تاریک و روشن و یا سیاه و سفید تاریخ وطن ما را برای وطن دوستان پاک سرشت امروز و آیندگان ما مسجل میکند که اینک با این مقدمه مختصر بشرح هریک آن می پردازم .

۱ - نمونه ای از سرافکنگی امروزیها ی ما :

www.farsi.Ru حسب معمول سری به ویب سایت های خبری و از آن جمله به ویب سایت دری منتشره مسکو زدم که باز چه گلی را بر سر مردم افغانستان زده باشند. ولی خبر تکان دهنده را از طرف آژانس خبر رسانی دولت جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در مورد روابط و ملاقاتهای رنگین سیاسی بین دو کشور افغانستان و ایران خواندم که اصلاً قابل هضم نبود و نتوانستم حوصله کرده و خاموش بمانم و ازینکه چشم دید رسمی دیگری در د ور ماموریت و عضویت در سفارت کبرای افغانستان در مسکو در سال های دهه ۱۹۶۰ را رسماً شاهد بودم - خواستم با مقایسه این دو موضوع که البته دومی آن (در سال ۱۹۲۶) و بسیار بسیار خطیر بوده ، چگونگی را برای هموطنان محترم خود و مخصوصاً جوانان پاک نهاد، آئینه وار توضیح و یا ترسیم نمایم تا که خدا کند ازین وقایع و صبغه ادای وجبیه ملی و مردمی الهام خوب ولی هوشدار دهنده بگیرند. و خیر بدین عنوان و بیان بود:

"فداحسین مالکی" سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در کابل، روز پنجشنبه باوزیر امور خارجه و رئیس سنای افغانستان دیدار کرد .

گر چه در اول، مطلب را تعارفی و تشریفاتی پنداشتم که یک سفیر نو باید این مراتب را طی کند. ولی با در نظر داشت احوالات شهدای سرما کشته ما و با قساوت قلبی جمهوریت اسلامی ایران درین فرصت، با طرد ظالمانه بی پناهان مهاجر ما از سرحد، متن را تا اخیر خواندم که اینک قسمت های از آن را با در افشانی و هدایات ولایت فقیه مشربانه جناب سفیر نو به کرسی رسیده ایران و تملق سر اگنده و چرب زبانانه مقامات کو چک شده مان در برابر فرستاده آخندیان امتحان داده بی قلب و بی ایمان - با انزجار و نفرت افغانانه، به استحضار شما رسانیده، قضاوت و درد دل شما را نیز بر گفتار روباه سیه روی بی حیای چلو کباب خور و دعای تانرا برای تشجیع و افغان شدن واقعی شغالان بزدل ما، انتظار دارم تا خداوند به لطف خود سایه این بزدلان متملق را از سر ملت با شهامت افغان کم کند :

و بیا نیم به شکرریزی های کدخدای صاحب خانه نو و میزبان های چاپ انداز ما- بقول و گزارش ایرنا :

" دادفر رنگین اسپننا" وزیر امور خارجه افغانستان درین دیدار از مساعدت ایران در روز های بسیار دشوار تاریخ گذشته و حال کشورش در راستای حمایت از مهاجران افغان و کمک به بازسازی این کشور قدردانی کرد ! وی افزود: ملت و دولت ایران همواره درکنار ملت مظلوم افغان حضور داشته و دارند! وی با تأکید بر حمایت همه جانبه دولت افغانستان از ایران در تمامی مجامع بین المللی، روابط دو کشور را در حال توسعه و رو به گسترش توصیف کرد.

وزیر امور خارجه افغانستان اعلان کرد که کشورش هیچ گاه علیه منافع ایران در هیچ جا !!!!!!! اقدامی نخواهد کرد. (تبصره: ولو که منافع مقدس ملت و سرزمین بافتخارافغان هم لگدمال شود !!! یا پناهندگان افغان گوسفند وار قربان سرما شوند (یک چکجک بلند ایرانی به افتخار داکتر منور تاج سرما)

درین دیدار مالکی به عزم و اراده دولت و مردم ایران در حمایت مادی و معنوی از افغانستان تأکید کرد و ضرورت ارتقای سطح همکاری در سطوح دو جانبه و بین المللی را یادآور شد (یعنی سالانه بیش از ۲ میلیارد دالر واردات از افغانستان در برابر ۲۶۰ میلیون صادرات ایران به افغانستان عطش دوستان بجان برابر ما را تلا فی نمیکند که باید برای صادرات آجر و هند وانه و اشپلاق و جرنگانه و چرخک دوانی شان ۴ سمت افغانستان قروغ شود چنانچه خیر تازه تاریخی ۱۳ فروری ۲۰۰۸ ایرنا میرساند که در بهار سال آینده در خراسان جنوبی (هما یش توسعه تجارت و انکشاف صادرات برای تأمین مخصوصا استانهای همجوار ۴۲۰ کیلومتری هم سرحد دو کشور کالاهای مورد نیاز افغانستان بین دولتین برگزار میشود!!!! که چه جشن است!!!! و یا بعوض اردوی ملی هم سپاه پاسداران عزا شریک ما و نمک حلال زندگی ما و نجات دهنده ما از لشکر کفار شود!!!! یعنی که از زیر باران برخیزیم و بزیر سیلاب طغیانی ایران شیرین تر از جان خود بنشینیم!!!!!!)

علاوتاً جناب شیخ الاسلام و المسلمین حضرت مالکی با حسن ارادت برادری و اهدای تفکر و تعقل و فضل سرباری و فروشی که در چانه سیاسی خود داشتند - خواستار حفظ هوشیاری سیاسی، دشمن شناسی! (لاحول والله!) و جلب مشارکت سیاسی مردم (اگر دغل دوستان مردم مارا آرام بگذارند!)، احزاب و اقوام مختلف در عرصه اداره

این کشور شد !!! (وجه دُرسفتند و خر مهره جیل کردند) دوستان ارجمند- این توصیه به توهین و تحقیری شباهت دارد که به گواه تاریخ مظفرالدین شاه در سفر رسمی به لندن از یک لارڈ انگلیس گرفته و دروغ گو خطاب شده بود که با کمال تأسف امروز آقای داکتر اسپینتا آنرا بروی خود قبول میکند!!!!!!)

ایرنا علاوه میکند که: مالکی روز پنجشنبه با "صبغت الله مجددی" رئیس مجلس سنای افغانستان دیدار و گفتگو کرد. و مجددی با اشاره به سابقه آشنائی خود با مقامات ایران در گذشته، از حمایت بیدریغ ایران در طول سه دهه گذشته به مردم افغانستان قدردانی کرد. وی بیداری دولت و ملت افغانستان را عامل بی اثر ساختن توطئه های دشمنان و بدخواهان در مناسبات فیما بین دانست (دی ته غوره مالی وایو!!)

رئیس سنای افغانستان با اشاره به مداخله بعضی کشورها در امور داخلی کشورش، نقش جمهوری اسلامی ایران را سازنده و غیر مداخله جویانه عنوان کرد (.....؟؟) وی مواضع "حامدکرزی" و مسئولان دولت دولت افغانستان را در قبال ایران کاملاً مثبت و سازنده ارزیابی کرد. ای والله!!

مجددی همچنین خواهان بیداری کشورهای اسلامی در شناخت دوست و دشمن شد (یک چک چک و هورا!! خیر است که کور خود و بینای مردم باشیم!) و بر همبستگی میان کشورهای همسایه افغانستان تأکید کرد (آفرین!!!) ایرنا علاوه میکند که این شخصیت دوره مقاومت و جهاد افغانستان، ایجاد سلطه و قدرت گرائی را سرمنشأ جنگهای داخلی کشورش خواند (شکر که خود شان سوجه و بی غل و غش و غربت زده و غریب نواز بوده اند و هستند!)

ایرنا علاوه میکند که: سفیر ایران در افغانستان متقابلاً با اشاره به اهتمام دولت و مسئولان ایران ضمن مردود دانستن طرح مسایل حزبی، حفظ هوشیاری، مردم گرائی، دشمن ستیزی و استقلال طلبی (لعنت بر شیطان رجیم) را از عوامل پایه داری و توسعه امنیت ملی در افغانستان دانست (که بی حیائی هم اندازه دارد!) و یک سلسله لاپایلات دیگریکه فقط گوش و حوصله مجددی صاحب را بکار داشت تا با لبخندی آنرا پذیرا شود. زیرا موصوف داد از سفر نیک قدم جناب احمدی نژاد به افغانستان و تمنیات نیک شان برای سعادت مردم ما زده و اتهامات بر ایران را از جمله، همراهی با تروریسم و افراط گرائی را حربه کهنه استعمار دانسته و آنرا رد و بی پایه دانست. وی در عین حال تقویت پایه های نظام و مردم سالاری را از ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان عنوان کرد. وی امنیت افغانستان را امنیت ایران و تمامی همسایه ها دانست!!!! و از مواضع مثبت مسئولان افغان در رابطه با مسایل دو جانبه قدردانی کرد. ز نیکی کم کن و در مبلغ افزای!!!!

ایرنا در اخیر می افزاید که: سفیر جدید ایران روز پنجشنبه استوارنامه (اعتماد نامه) خود را به رئیس جمهور افغانستان حامد کرزی تقدیم کرد و کرزی با ابراز خوشی ازین انتصاب، انتخاب مالکی را موجب تقویت مناسبات دو کشور دانست. و بر توسعه روابط ایران و افغانستان در عرضه های مختلف تأکید کرد. (که ممکن جناب مالکی بدون غوره به دلی مرخص شده باشند زیرا با زرنگی فطری که دارند موقع را برای تدریس و تلقین مقام عالی دولت افغانستان مناسب نیافتند و این وظیفه را به فردا ها موکول کرده سر از راه گرفتند!!!!)

عزیزان ارجند! با این توضیح مختصر و در عین حال معلومات مکملی که شما از اعمال و کردار ضد انسانی و ضد افغانی این دولت بنام مسلمان زشت و خیره سردارید، آیا لازم نمیدانید که به این کرسی نگهبانان متملق پیش پا بین ما گفته شود که ای از درد وطن بی خبران و ای حق تلفان مردمی بیگانگان را یاور- جرأت افغانی و صراحت وجدانی تان را چرا با چرب زبانی آنهم درمقابل نماینده مغرور یک رژیم بنام اسلامی لگدمال میکنید، مگر کافی نیست که ناظر آتش زدن به خرمن هستی این میهن توسط همچو شیاطین بوده و هستید... شماهای که داد از علمیت و وطن دوستی میزنید- خوب به این شیاطین آدم چهره نظر ببیندازید که به جز از :

این دغل دوستان که می بینی مگسا نند دور شیرینی !!!

کدام روش و یا حرکتی که مفهوم انسانیت و همسایگی نیک و بی مدعا را برساند از ایشان شاهد بوده اید. آیا بجز اینکه

بنجاره فروشی ملیاردها دالری خود را در افغانستان براه انداخته و یا سلاح مخرب خائنانه خود را برای برهم زدن آرامکش وطن ما در داخل افغانستان لجوجانه پخش کنند و از هیچ نوع فتنه و فسادیکه مایه درد سر و برهم زدن وحدت ملی مردم و تخم نفاق در افغانستان شود روگردان نبوده و حتی در بدترین ایام زندگی مهاجرین بیچاره ما از قصی القلب ترین روش و قتل معاندانه آنها دریغ نکرده و توهین به اسلام مقدس و انسانیت کردند.

پس جناب اسپنتا- شما بکدام جرأت و صلاحیت و یا ملحوظ مسؤولیت و وظیفوی ایکه شخصاً مقام بسیار بالاتراز یک نماینده سیاسی را دارید، بصورت متملقانه به ابراز مطالب غیر واقع بینانه می پردازید و به این آغا گوشزد نکردید که آقای سفیر صفا آوردید ولی به عوض صفائی زبان صفای قلب تانرا پیش کش کنید. ای کاش شرایطی مساعد وامکاناتی مهیا میبود تا طنین صدای افتخار آفرین و رعد آسای شهید راه وطن مرحوم محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان را که با جواب مردانه به گفتار بریژنیف ملعون، لرزه براندام و حرکات رهبران کریملن و طنینی در قصر کریملن انداخته بود و یا جواب و توضیح مدبرانه و عالمانه مرحوم مغفور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در فرصت شرفیابی هیأت عالی مقام شوروی در قصر گلخانه ارگ کابل- همین حالا به گوش تان میرسد (که خوش بختانه در هر دو مورد شاهد عینی بودم)- ایمان کامل دارم که صحبت غمجن فعلی تانرا بدین منوال و بدور از حفظ حیثیت واقعی افغانی ابراز نمیکردید و با مدارا و متانت، اوضاع حقیقی قربانیان سرما کشته مهاجرین طرد شده افغانستان از ایران را به رخ نماینده جو فروش گندم نماها میکشیدید. و چرا نه ???

در اینکه آب چشمه سار وطن نه آن آب ذلایست که بود و بدبختانه هر حرکت و گفتاری در وطن، امروز از شقاوت و شرارت و فساد و آلودگی های ماحول خود رنگ میگیرد که شما هم بنا برهم رنگی محیط و چهرهای مسخ شده ماحول تان و برای بقا درموقف خود روشی را در پیش میگیرید که مناسب حال لجنزار وطن بیچاره ماست. مگر با وجود عدم شناخت کاملی که با شما دارم همین قدر میدانم که شما با امید خدمت راستین و با مشعل علم و دانش به دست و دماغ ، قدم در صحنه مبارزه ملی (ونه از لجنزار جنگسالاری و جخاد سواری) گذاشتید. پس چه ضرورت و مجبوریت داشتید که حسب فرمایش حضرت حافظ به آن راهی که از پای خُمت یکسر بحوض کوثر راه میکشوند نرفته و راه داکتر چشم کور خود بینای مردم و داره ماران را در پیش گرفتید. ورنه بسیار بود راه های مبارکی که از آن طریق امور آن وزارت مؤقر را به آن طوریکه شایسته بود به پیش میبردید . و کافی بود باین سفیر نامیمون قدم البته با نزاکت زبانی می فهمانید که افغانستان دوست کمک کننده با وجدان کار دارد نه کد خدای بالا بین بی ایمان!!

ببینید امروز کرسی شما همانیست که داکتر عبدالله خود را مالک دائمی آن می پنداشت و هرآنچه بنام دست بازی و خویش خوری و جبهه نوازی و اختلاس و مختلس پروری و سوء استفاده ملیونها دالری و حتی عفت زدائی در چانته (اصطلاح جبهه ایست) و درمغز تریپل اجنسی خود داشت با بسیار جرأت (که شکر شما در آن کرسی از آن رنگ نگرفته اید) حتی بدست درازی به ناموس مامورین ضعیف النفس کرسی طلب مقام جو در روز روشن و درهمین دفتریکه حال شما تشریف دارید (درمحضر و رسوائی مامورین و گاردهای خود) دریغ نکرد و سرافکنده گانی را بکرسی های بلند سیاسی و تخصیصیه های چند صد هزار دالری از کیسه خلیفه رسانید و در تاریخ این وزارت در کدر و لایحه وظایف آن آنقدر نادانانه و مغرورانه دست بازی کرد که تا مثلاً برای یک بالاکه پهلو بند خود مدیریت کوچکی را بریاست معظمی چنان پُف کرد که کم مانده بود نیم شعبات وزارت را از آن خود کند و وقتیکه گل خود را به آب داد با جیب پُر نیم ملیون دالری کابل را بای بای گفت! و یا آیا در تاریخ روابط بین المللی کدام یکی از کشورهای جهان را - شخص جناب شما با مطالعات علمی و سیاسی تان- شاهد بوده اید که مانند دور عبدالله گل از یک فامیل و یک درب- ۴ جبهه ای برای اشغال سفارت های بی زبانی مارش کنند ؟ و یا یک شاگرد خیاطی توسط آشنایش (بیژن خیاط معروف ایرانی) از کا بل تا تهران و لاس انجلس میرسد و از بی کفایتی اخراج و بالأخره منجر با کفایت شب زنده داریها و رئیس صاحب اداری داکتر صاحب در بست فوق رتبه شده و تَف نرسیده در یک و

نیم سال بجوش آمده (مانند مقرری خلقی ها که ملی سرخک در این مدت ریشه نمیگرفت) در امریکای لاتین غمزده سپیرالکبیر و نماینده بالذات جناب کرزی مششووووونننند! وهستننند! یا بخاطر گل روی نازدانه، داکتر صاحب چشم یک مدیریت معظمی بنام روابط بین المللی و ملل متحد وزارت مقهور امور خارجه را مورد ندافی ظالمانه قرار داده - که امور ملل متحدش سرسبیل همان شعبه شده ولی روابط معظم بین المللی اش با حقوق بشر بی حیثیت جخادی+ مبارزه در راه جنس لطیف مورد علاقه جلالت مآبی اداره را تشکیل داد که کل اختیار آن یک تبعه خارجی شده قدیم الافغان شوهر خارجی را تراش فرمودند (که اگر داکتر چشم نوکر نفس از حکم قانون تابعیت در افغانستان که گل سرسبد شان با شوهر نه افغان - دیگر افغان گفته نمیشود یا خبر ندارد و خود قانون اند) که این داماد زرنگ شانرا هم مقیم اقامتگاه رسمی مامورین وزارت آبرو رفته کرده و هم موثر و خرچ نان میدهد (بحساب ... گنجینه مفت و خزانه غیب) و بگفته داماد خیل دامادش هم از توبره وهم از آخور میخورد و از اینکه ازین پیوندها ومقام سازیها داکتر چشم راجه فکرها در سر است فقط خانم ز.ر و کامجوها میدانند و بس چنانچه میگویند: داکتر صاحب را آب از سر و رو پرید چه یک نیزه چه صد نیزه. والله اعلم.

و یا حیف است که کلمه شریف را اجنتش در اوتوا بر سر خود با پسوند غالب (بی مسما) میکشاند ولی در چانته سرشانه دایم العمر خود اسناد تقلبی و جعلی و مدارک پول سازی نا پاکی را حمل میکند که فقط او و داکتر صاحب چشم از آن خبر داشته و دارد - ولی حیف که از فهمی مطلق پشتو و کم سوادی دری حتی نامه ای نوشته نمیتواند (مگر دیده میشود که دوستانی مقالات بلند بالائی به اسمش نوشته و بخورد خاوران پروفیسور رسول رخن میدهند ولی او را تنبیه نمیکنند که چرا با ماستری امریکائی به لسان مادر محترمه ات بیسواد بوده و برای نام و شهرت یابی بقلم دیگران تکیه میکنی و آیا پناه گرفتنت به تورنتوی کانادا بعد جیفه و اختلاس هزاران هزار دالر دغلی و بودجوی و چور سفارت بیچاره، باز هم به توصیه داکتر نور چشمت شده؟ یا با همکاری محراب الدین مستان سارق دارائی شرکت هوایی آریانا از پاریس که حال پهلو نشینت شده، صورت است؟)

همه رامعلوم است که قانون پناهندگی کانادا هر کی را که بیشتر از سه سال اقامت رسمی در آن کشور داشته باشد ولو که برای زادگاه وطنی خود (به گفته امامان مفسد فی الارض) یعنی سارق و فاسد و خائن ترین چهره بوده باشد ولکش لک پتی هم باشد بسر چشم قبول میکند. پناهنده شدن در کشوری که ۱۰ برابر افغانستان ساحه ولی چند ملیون از افغانستان مصیبت زده نفوس دارد مانندیکه میگویند حامی را هزاران خروار آب گندیده بکار است !!!

غالب آغای یاور پیشین داکتر صاحب خوب میدانست که روزی چلوصاف حفظ اسناد جعلی خرید خانه عواید چونگی گیری بودجوی - گرایه منزل دروغین ۴ برابر بالاتر از اصل قسط خانه وغیره وغیره روزی مانند مستان آغا از آب برآمدنیست لذا مشوره متخصص دیده هم کارگر افتاد تا پارخواجه بهاولدینش از تلک رهاشود !!

داکتر صاحب اسپنتا! شنیده خواهید بود که در گذشته ها هم مقرریهای دراز مدت در خارج کم نبوده - مگر در تاریخ دیپلوماسی جهان بمفهوم اختراعی دکتر صاحب چشم که (تیکه داران سیاسی) گفته میشوند ممکن است نه خوانده و نه دیده باشید که از آن نوده پیوندان متخصص جبهه یک مقداری تا حال به کریری وزارت شما تحمیل شده اند. و متوجه باشید که دوام و بقای این میراثهای کثیف دامن گیر شما خواهد بود و بس. و در اینجا آنچه وجبیه و فرض خود میدانم بشما همین قدر عرض میکنم که اگر دیگران از روی سلی خوردۀ انگلیس و روس عبرت نگرفته و خواستند با دال و چپاتی و یا چلوکباب و یا خاویارخوری، تم سازی کرده و خیال خامی را در سر بپوراندند و یا باسیه رویان عقده ای شکستی دیروزی هم لگام شوند. این شما هستید و وجبیه ملی شماست که اولین سپر در برابر تیر بلا باشید! خلقت و مرگ پدیده یک زندگی و یک مرتبه آمدن و رفتن است. این شما هستید که در برابر قضاوت تاریخ امروز و فردای وطن فرار گرفته و بالنتیجه برای فرزندان و هموطنان خود خدا ناخواسته سرافکنگی وکیل و شاه محمد دوست و یا داکتر عبدالله مانند و یا افتخار شهدای با افتخار وطن یعنی جناب مرحوم وزیر محمد اکبرخان و یا جناب مرحوم سید نورمحمد شاه تا جناب دانشمند مرحوم موسی شفیق را از آن خود می سازید لطفاً به این دو نمونه و مثال متقابل هم توجه کنید (نوت اگر غالب آغا و آغای داکتر عبدالله مجرم خودی و شریک جرم شاگردان سند و اثبات جرم میخواهد مرد وار اعلان کند و باز ببیند که یک من آرد چند فتیری خواه شد!!!!!!)

در زمان مسافرت رسمی امیر حبیب الله خان سراج الملت والدین به هند(هفته اول جنوری ۱۹۰۷ جناب مرحوم سپه سالار غلام حیدر خان چرخ می سفر شان بودند. می گویند در وقت صرف غذا و حسب عادت جناب سپه سالار گوشت استخوان داری را گرفته و گوشتهای آنرا میخوردند که یک جنرال هندی عضو هیأت وایسرای هند متوجه آن شد و (البته برای تحقیر هیأت افغانستان) رو به ترجمان کرده و گت که از سپه سالار افغان بپرسید که در افغانستان به سگهای خود چه میدهد؟ سپه سالار مرحوم بدون اینکه رو بطرف او بگرداند به ترجمان گفت که برایش بگویند که ما در افغانستان به سگهای خود دال چپاتی میخورانیم !!! ولی امروز از زبونی شیر روبا شده، کم مانده که این

مثل جواب دندان شکن سپه سالار ما نتیجه معکوس بدهد که یقیناً مورد توجه و خواسته دیورند سازان و سرحد سازان دیورندی بوده وهست.

گویند که با آغاز انقلاب برگشت نا پذیر ثور!!!!!! شخصی بنام پیگیر را بحیث والی ولایت لوگر مقرر کردند و بمرم عام در اطراف مرکز آن ولایت رسماً خبر دادند که باید از که تا مه و بدون استثنا از او استقبال کرده و ابلاغیه دولت را توسط او بشنوند. رفیق پیگیر بعد از دعای سر رفا و هوراها بنام شوراها! رو بمرم کرده و گفت که ای رفا! من هدایت دارم که از طرف شورای عالی حزبی و شخص رفیق تره کی بشما ابلاغ و گوشزد کنم که این انقلاب مردمی برگشت ناپذیر بوده و هر کسی بمقابل آن قد علم کند اورا بجوقه آتش قرار میدهیم و در اخیر گفت که ما در واقعیت امر، رفقای هم مسلک خود را که ولو تعداد شان به ۳ میلیون نفر برسد با این سر زمین بکار داریم! ولی شما هموطنان اطلاع خواهید داشت که بعد از چند ماه محدود با تهاجم ملی و اسلامی مردان و و زنان همان محل، مرکز ولایت چور- عمارات حریق و یک تعداد زیاد رفقای پیگیر (با برچیدن پروژه اصطلاحات اراضی تره کی) یعنی غصب زمینهای شخصی مردم و سپس تشکیل اتحادیه های زراعتی (کلخوز سوسیالیستی شوروی مانند) نیست و نابود شدند.

و اینهم قابل نوشتن و خواندن است که :

آیا ننگین نیست که باز رو سپه بنام بازسازی و احیای مجد د این سرزمین، و یا آخوندی با باطن فاسدی در زیر پرده اسلام و یا بنام کمک به احیای فرهنگ ملی ما، دست بازی کثیف دیورزی خود را درحالی تکرار نمایند که همه مردم ما این قاتلان عینی فرزندان راستین گلگون کفن و یا گمنام ما را بخوبی شناخته و در حقیقت ایشان را مخربین اصلی میهن ما می شمارند، که حال با نصایح بزرگ منشانه میخوانند در خانه ما رهنمای ما شده و هم در موقف مربی فرزندان و نسلهای آینده ما قرار گیرند. یکی میخواند دین اسلام مقدس ۱۴ قرنه و دیانت مردم ما را رنگ و روی آخوند مشربی داده و یا فرهنگ و لسان و ادب و تاریخ با افتخار باستانی ما را به بازی گرفته و آنرا تاپه خودی میزند و یا با دستبازی با معارف و کتب و نشرات علمی و فرهنگی ما، و با گوشه چشمی بر غصب پارچه از سرزمین افغانستان از برهم زدن امنیت و وحدت ملی و آسایش مردمی ما دریغ نکرده و با بی حیائی کامل صدور مخفیانه سلاح و مهمات جنگی قاچاقی خود به افغانستان را انکار میکنند - که چه پروئی و بی حیائیت! ولی بنظر صائب جناب اسپنٹا از اینکه مهاجرین افغان سرتاج زندگی و محافل و مشاغل دولت ایران استند و مانند اتباع اصلی آن سرزمین از تمام مزایا و حقوق انسانی مستفید گردیده و زندگی سرشار از رفاه و سعادت را طی میکنند، لازم شمردند تا بحیث وزیر خارجه افغانستان بنام قدرشناسی از این روش دولت ایران از جناب شیخ الاسلام والمسلین - البته با خضوع و خشوع ولی نه از ته دل - تشکر نمایند که بفکر خود شان چقدر بجا و عالی بوده است!!!!!!

و یا به آن سپه رویان شکستی عقده بدل! تکرار اجازه باز گشت و کار (یعنی مداخله مجدد) به آن سرزمین سپاهیان گم نام قربانی راه وطن و اسلام مبارک میدهند که هر بلست آن به خون پیر و برنا و زن و مرد و صغیر و کبیر شهید شده مردم ما از تیغ این ملعونان گلگون شده است. خوب بخاطر دارم که از خروسچف گرفته تا بولگاتین و از بریزنیف گرفته تا گاکارین - بانگ میزدند که روابط و همسایگی نیک و بی آلابش دوهمسایه دیرینه افغانستان و شوروی با داشتن دو طرز حکومت و تعقیب دو سیاست و رژیم مختلف - بر بنیاد عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر - نمونه و مثال بزرگ دوستی بی شانیه و زیست مسالمت آمیز همسایه های خوب در جهان پنداشته میشود و هم در روزی اعلحضرت محمد ظاهر شاه را آفتاب شرق و سیاست مدارمنوری نامیدند تا اینکه با منحرف ساختن و دماغ شوئی عده مثلاً مخبر ارشد سید حیدر مسعود (آمر دماغ شوئی تمام محصلین افغانی در اتحاد شوروی و یا سردماغ شوی محصلین افغانی مقیم لیننگراد پوهاند آغای پارلمان نشین فعلی یعنی تواریش داکتر کبیر رنجبر شورا نشین و معاون سر سپرده حیدر مسعود و برادرش تواریش بصیر رنجبر و برادر بزرگترش صمد اظهر قاتل تشهیر شده (مرحوم محمد هاشم میوندوال) و فیض محمد و تنی و محتاط و پاچا گل - زیری - سرور نورستانی و یا جیره خواران و خبر چینیانی مانند عبدالقادر و علومی و اسلم وطنجار و سید محمد گلابزوی و سروری و اکبری و عده کثیری مانند ایشان (مانند دوکتور محبی ها و استادان موسسات علمی و مخصوصاً انسیتوت پولی تخنیک کابل و مزار شریف - همه را براه و رسم خود پروردند و ماسک کذائی افغانیت را بر رخ شان گذاشتند که عاقبت آن را به چشم سر شاهد بوده ایم . و راستی نزدیک بود فراموش کنم که در ماه نوامبر ۲۰۰۷ در کابل مرا به وزیر اکبر خان و شیرچور بردند تا قصور حیات آباد مانند قصر نشینان شوکت مابان جخادی را دیده و به دیدار مهمانسراها یا قصور استاد رب رانده نایل شوم. از وصف قصور شیرچور که زبان هم قصور دارد و افغانهای کابل نشین بهمان قصه قدیم اند که پولدار را کباب و بی پول را دود کباب - ولی با رسیدن بسرک ۱۵ وزیر اکبرخان به استقامت شمال نگاه کردم و به یاد آوردم که زمانی شهید مرحوم محمد داود خان رئیس جمهور اول افغانستان هفته یکی دوبار به همین سرک بطرف شمال برتیه بالا میرفتند و تصمیم داشتند که هوتل بزرگی بنام هلتن به آنجا ساخته شود. ولی آنچه گویند باد

رفت و باران شد و مراد خوشه چین بجا شد که اوستاد بدادش رسید و تمام همان حصه را تحت عنوان اعمار یک مدرسه اسلامی قبض کرد (تا که از مدرس اسلامی جناب آیت الله آصف محسنی در کارته ۳ (که مردم آنرا مدرسه قُم کابلی میگویند؟) پس نماند که ترتیب آنرا بدست فرزند دلبنده نازدانه مجرد از کانادا برگشته خود با یگانه موتر لوکس سواری معظم همَر زره دار ضدمرمی (یکصد هزار دالری) ولی گارددار (بنام جلال جان) سپردند و این فرزند مطیع اوستاد از آن محوطه و پول سرشار یک جوهره هتل ۵ ستاره چندین منزله مجهز بتمام شرایط بین المللی (گویند با بارها و طنازان شب زنده دار!) ساختند که باید الحق به فرزند پدر مانند تبریک گفته شود. و خلاصتاً در برگیرنده شیرمرغ و جان آدم است تا شان وجایب ملی خود را در برابر خدمات رفقای جبهه ای را بجا کنند!!

زندگی شخصی استاد در خانه یک میلیارد و دو صد و پنجاه ملیون خریداری کردگی وی با شروع دور جمهوریتهش با اهل و بیت در ناز و نعمت میگذرد ولی خداوند عقش را ذایل ساخته که در زا گاه و از بین آقاریش فرزندان را از سرما از دست میدهند وعده را ۱۰-۲۰ دالری به بازار عرضه میکنند ولی این چهره بیحس بی حیای پارلمان نشین حال بر قرارداد نوینی (اسناد استقرار مجدد دوستان روسی قانونی آغا) به خاطری مهر تائید میزند که خاطره کمک روس برای دوام بقای دولت ۴ ولایتی اش هم مانند امضای محرمانه معاهده ننگین عفو روس از پرداخت غرامت تجا وز غیر قانونی برافغانستان مستقل را که بتاريخ اول سپتمبر ۱۹۹۷ با جنرال روسی بنام پوری با تونی، با همین ۴ پار پنه بازان نمیر بدل نظاری (بشمول احمدشاه مسعود) به امضا رسانیده اند هرگز فراموش نمیکند!!!! (جریده مردم افغانستان- شماره ۹۴ مورخ اول نوامبر ۲۰۰۵ عنوان: جنگسالاران افغان و سکتور خصوصی منتشره شهر لاس انجلس بقلم محترم عبدالقادر هوتک) مگر هموطنان ارجمند، من شخصاً ایمان کامل دارم که انشاءالله بزودی شاهد دیگر گونیهایی نیکی در وطن و جاروب این حشرات مضره و طفیلی بوده و سرنوشت این لاش خوران را با این تقدیر خداونگار قرین می بینم که:

این جهان دار مکافات است و عمل دیده گریبنا بود هر روز روز محشر است

زدی و رهنزی و غرور فروشی تابه کی؟ در زادگاه اوستاد نابکار اطفال هم سن نواسه های دلبندهش در فامیل های بینوایان قتل سرما میشوند وعده هم به ۱۰ و ۲۰ دالر فروخته میشوند ولی این نامرد مردار خوار از یکطرف چشم براه معاشات اسعاری پارلمان سالاریست و از طرف دیگر شمشیربازی دارد تا اگر از طریق جبهه بازی ویا تیری پل مالی، باز چوکی لقم دولت را قَب کند و قرارداد دیگر و نهایی را با بادر قدیمی حامی دولت ۴ ولایتی دیروزی خود به امضا رسانیده بعد از بخشش غرامت تجاوز، قبالة نو تسلیمی خاک وطن را با شکستیان امضا کند! که البته چپاولگر دیگر و چور کننده زمینهای کازیمیر و ملکیتهای پغمان مالکان اسیر و ره گیر خانه ملت، باچهره شناخته شده اش ارزش آنرا ندارد که بنا م گله مردمی از او یا هم قماشانش نامی بمیان آید!! و یکبار دیگر در همین قسمت به توجه شخص جناب داکتر رنگین اسپنتا و کشتی نشستگان شان میرسانم که وقت ضیق و دشمنان مترصد شکار کردن شماسست و ملت بینوای افغان و جهان عدالت شعار متوجه گفتار و کردار تان میباشند- کاری نکنید که یک صفحه سیاه دیگری بر صفحات بیگانه نواز و بیعرضه اضافه شود.

حال، از بازی های کارمل مآبان میگذریم و بشرح واقعیت دیروزی ها می پردازیم که:

۲- و نمونه ای از سرفرازیهای دیروزیها :

در اینجا مطلب مجرد و مشخصی را محض در مورد

باقی در بخش دوم

پایان